

بسم الله الرحمن الرحيم

نمایشگاه بین المللی یاوران مهدی

«عقل‌گرایی» و «دین‌گرایی» در حوزه اسلام

بنده در ابتدا، چند مقدمه را خدمت دوستان تقدیم می‌کنم و تقاضا دارم که به این مباحث توجه ویژه‌ای بشود. در بحث‌های «عقل‌گرایی» که امروز مطرح است، بعضی افراد عقل‌گرایی را در برابر «وحی‌گرایی» قرار می‌دهند. در حقیقت بعضی از غرب‌زده‌های ما این موضوع را مطرح می‌کنند و تعدادی از افراد جهال و نادان هم دنباله‌روی این‌ها هستند که حتی منکر وحدانیت هستند و می‌خواهند همه چیز را از راه عقل تجزیه و تحلیل کنند. بعضی از افراد، «عقل‌گرایی» را در برابر «ایمان‌گرایی» تعبیر می‌کنند و تضاد ایمان و عقل و جدایی دین از سیاست و مسئله «سکولاریسم» را مطرح می‌کنند.

بعضی از افراد، عقل‌گرایی را به معنای فلسفه و کلام در برابر «اخباری‌گری» که متمرکز شدن بر ظواهر آیات و روایات است، تفسیر می‌کنند. بعضی دیگر عقل‌گرایی را به معنای «علم‌گرایی» در برابر «دین‌گرایی» تفسیر می‌کنند.

ما بحثی در رابطه با این موضوعات مطرح نمی‌کنیم؛ قطعاً در این زمینه اساتید دیگری هم هستند که بحث‌ها را مطرح کنند و حتماً دوستان در این رابطه مطالعات زیادی داشته‌اند.

اولین جمله‌ای که قصد دارم در اینجا مطرح کنم، بحث «عقل‌گرایی» و «دین‌گرایی» در حوزه اسلام است. مراد ما از اسلام، قرآن و سنت است. طبق حدیث ثقلین:

«إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي أَبَدًا»

نبی مکرم، کتاب و سنت را برای ما به یادگار گذاشت و تنها راه بیمه شدن جامعه اسلامی از ضلالت، اختلاف و هرگونه دگراندیشی و تکفیر و تفسیق، تمسک به قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت (سلام الله علیهم اجمعین) بیان شده است.

در همین حوزه آنچه که ما از اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) داریم به برکت آن بزرگواران است.

درواقع اگر ما عقل را در حوزه اسلامی هم استخدام می‌کنیم و برای مستقلات عقلی ارزش قائل هستیم و مراجع و بزرگان و اندیشمندان ما از عقل در راستای استنباط احکام الهی استفاده می‌کنند؛ در سایه رهنمود اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) می‌باشد. ما برای عقل در سایه‌سار رهنمود اهل بیت (علیهم السلام) ارزش قائل هستیم؛ نه خارج از آن!

امروزه در دنیای غرب برای خیلی از مسائل از پرتو عقل استفاده می‌کنند. در مورد قضیه همجنس گرایی و صدها قانونی که در مجالس تصویب می‌شود، افرادی هستند که خودشان را عقل‌گرا می‌دانند.

این افراد دیوانه نیستند که فرضاً در پارلمان اتحادیه‌های اروپا جمع شوند و یک سری مسائل را مطرح کنند و قوانینی را وضع کنند و آزادی جنسی را مطرح کنند و ارتباط زن شوهردار یا مرد همسردار با اجنبی را به صورت قانون در بیاورند؛ اینها مثلاً در سایه عقل گرایی است ولی این عقل‌گرایی پیشیزی برای ما ارزش ندارد.

ما عقلی را می‌خواهیم که در سایه‌سار رهنمود اهل بیت باشد. قطعاً عزیزان در روایات اهل بیت (علیهم السلام) این عبارت را بارها شنیده‌اند که:

«الْعَقْلُ مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»

هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن؛ آستان قدس رضوی. بنیاد

پژوهش‌های اسلامی، ج ۱، ص ۴

دوره آورد مهم و اساسی عقل!

اهل بیت (علیهم السلام) وقتی می‌خواهند عقل را معنا کنند، می‌فرمایند: عقل دو ره‌آورد دارد؛ اگر این دو ره‌آورد در عقل لحاظ شود این عقل، عقل سالم است و در غیر این صورت دیگر عقل نیست و جنون و دیوانگی و خلاف خرد و عقل است!

اولین ره‌آورد عقل این است که انسان را به طرف الله بکشاند و به بالاترین قله کمال که هدف آفرینش و تخلق به اخلاق الهی است برساند. به قول معروف:

رسد آدمی به جایی که به جز از خدا نبیند

بنگر تا چه حد است مقام آدمیت

یا:

بار دیگر از ملک طران شوم

آنچه در بهر تو ناید آن شوم

عقل آن است که ما را به این مرحله برساند که حتی ملائکه به حال ما غبطه بخورند و افضل ملائکه حسرت مقام ما را در دل بپرورانند. این اولین ره‌آورد عقل است. اگر عقل این چنین بود، از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام) مورد قبول و تأیید است.

دومین ره‌آورد عقل؛ «وَأَكْتَسِبَ بِهَ الْجَنَانَ» است؛ عقل باید انسان را از آلودگی‌ها و رذایل اخلاقی و انحراف اخلاقی و امثال این‌ها چنان محافظت کند که نتیجه تعبد و اطاعت عبد رسیدن به بهشت باشد. عقلی که نهایتش آتش جهنم و دوزخ باشد، عقل نیست.

عقلی که در اولین لحظه ورودمان به عالم برزخ برای ما گرفتاری درست کند، عقل نیست. عقل سلیم، عقلی است که ما را هم در این دنیا و هم در آخرت به راحتی و کمال و بالاترین مرحله‌ای که هدف آفرینش و خلقت است، برساند. این یک نکته!

بنابراین اگر ما برای عقل در حوزه اسلامی ارزش قائل هستیم، در شرایطی است که در زیر پای آن تعقلات و عقل‌گرایی، امضای اهل بیت عصمت و طهارت (سلام الله علیهم اجمعین) باشد.

تبیین مکتب نص‌گرایی و ظاهرگرایی!

نکته دیگر این است که در حوزه اسلامی ما یک عقل‌گرایی و یک نص‌گرایی یا ظاهرگرایی داریم که در زمان اهل‌بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) هم وجود داشته است. در آن زمان هم جامعه اهل سنت وهم جامعه شیعه گرفتار این بحث عقل‌گرایی و ظاهرگرایی بودند.

یکی از خون‌دهایی که ائمه طاهرین (علیهم السلام) داشتند، در مورد همین تفکرات غلط عقل‌گرایی در برابر نص‌گرایی بوده است. یک سری از اهل سنت که نص‌گرا و اهل حدیث هستند؛ مانند امام شافعی متوفای ۲۰۴ هجری و احمد بن حنبل متوفای ۲۴۱ هجری که اصلاً کاری به عقل ندارند.

امروز هم وهابیت تابع همان مکتب نص‌گرایی و ظاهرگرایی است و کاری به عقل ندارند. حتی در نص‌گرایی چنان متهجر هستند که به مجرد این‌که آیه‌ای در قرآن می‌بینند بدون آن‌که آیات دیگر را در کنار هم قرار بدهند و طبق: «و القرآن یفسر بعضه بعضاً» بررسی کنند، حکم صادر می‌کنند! یعنی آیات را برحسب ظاهر تفسیر می‌کنند.

قرآن یک نص قطعی از جانب خداوند عالم است و هیچ ریب و شکی در آن نیست؛ ولی این آقایان بسیار تهجرگرایانه به آیات قرآن نگاه می‌کنند. به مجرد اینکه در قرآن به عنوان مثال این آیه را می‌خواند:

(إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ)

آن کسان که سوای خدا می‌خوانید بندگانى چون شمايند،

سوره اعراف (۷): آیه ۱۹۴

بعد این طور نتیجه می‌گیرند و می‌گویند که اشخاصی که آنها را با اسامی یا علی، یا حسین، یا رسول الله و یا عبدالقادر گیلانی می‌خوانید، بندگانى مثل شما هستند؛ در حقیقت این عمل یک نوع بت‌پرستی و شریک قائل شدن برای خدا است.

در جای دیگر قرآن، اعمال مشرکین را می‌خواند که می‌فرماید:

(وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى)

کسانی هم که به جای خدا اولیایی می‌گیرند منطقتشان این است که ما آنها را بدین منظور می‌پرستیم که قدمی به سوی خدا نزدیکمان کنند،

سوره زمر (۳۹): آیه ۳

یا:

(هُؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ)

این بت‌ها واسطه‌های ما در درگاه خدايند،

سوره یونس (۱۰): آیه ۱۸

که می‌فرماید بت‌ها را واسطه بین خود و خدا قرار می‌دادند. بلافاصله می‌گویند که هرگونه توسل شرک و ارتداد آور

است و موجب مهدور الدم و مهدور المال بودن است!

تئوريسين وهابيت «محمد بن عبد الوهاب» كتابى به نام «الرسائل الشخصية» دارد كه در مجموعه مؤلفات او چاپ شده است. تعبيري در آن آورده شده است كه در بعضى از چاپها در جلد اول و در بعضى چاپها در جلد پنجم و در بعضى چاپها در جلد هفتم آمده است.

مى بينيد كه اينها حتى در ترتيب برنامههاى خودشان هم مشكل دارند. مثل آن است كه به شتر گفتند: گردنت كج است. جواب داد: كجايم راست است! صفحه ١٤٧ اين كتاب اين تعبير آورده شده است:

«من جعل بينه وبين الله وسائط يدعوههم»

هر كس بين خود و خدا واسطه قرار دهد و آنها را بخواند

«أنه كافر مرتد حلال المال والدم»

او كافر و مرتد است و جان و مال او حلال است.

الرسائل الشخصية (مطبوع ضمن مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب، الجزء السادس)، المؤلف: محمد بن عبد الوهاب بن سليمان التميمي النجدي (المتوفى: ١٢٠٦ هـ)، المحقق: صالح بن فوزان بن عبدالله الفوزان، الناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود، الرياض، المملكة العربية السعودية، ج ١، ص ١٤٧، باب الرسالة الحادية والعشرون: رسالته إلى محمد بن سلطان

به اين معنى است كه اگر به طور مثال يا على، يا حسن، يا رسول الله بگوويد؛ كافر و مرتد شده ايد و هم جان و هم مال شما براى ما حلال است.

امروز هم مى بينيم كه وهابيت تكفيرى و دواش و امثال اينها به استناد همين سخنان ظاهرگرايانه و غلط، نه تنها دنياى اسلام بلكه جهان را ناامن کرده اند.

این افراد به استناد همین سخنان، روزانه هزاران نفر را در سوریه و عراق و یمن قتل عام می‌کنند که به دلیل برداشت غلط از نصوص اسلامی و قرآن و روایات است. در قرآن آمده است:

(هُؤْلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ)

در آیه دیگری آمده است:

(مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى)

آن‌ها نتیجه می‌گیرند که تمام مسلمانان اعم از شیعه یا سنی که قائل به توسل هستند، کافر و مرتد و حلال المال و الدم هستند. وهابی‌ها حتی در همین آیه هم تعقل نمی‌کنند که قرآن کریم می‌فرماید:

(مَا نَعْبُدُهُمْ...)

ما این بت‌ها را عبادت می‌کنیم تا ما را به خدا نزدیک کند. کدام آدم احمق شیعه یا سنی است که علی یا رسول الله یا عبدالقادر گیلانی را عبادت کند تا آن‌ها او را به خدا نزدیک کنند؟!

این که گفته می‌شود که این‌ها از عقل و تدبر بهره‌ای ندارند بی‌اساس نیست. «ذهبی» نامه‌ای به «ابن تیمیه» بزرگ تئوریسین وهابیت می‌نویسد و می‌گوید: اتباع تو فاقد فهم و عقل هستند!!

این‌ها به مجرد این که آیه‌هایی مثل:

(إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ)

آن کسان که سوای خدا می‌خوانید بندگان‌اند چون شما،

سوره اعراف (۷): آیه ۱۹۴

یا:

(الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا)

آن چیزهایی را که شما آن‌ها را به غیر خدا می‌خوانید و عبادت می‌کنید، بگو من متابعت نمی‌کنم خواهش‌های شما را،

سوره انعام (۶): آیه ۵۶

این افراد زمانی که آیاتی را که **(تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ)** دارند می‌بینند؛ بلافاصله تطبیق می‌دهند و می‌گویند که دعا در همه این‌ها به معنای پرستش و عبادت است!

ما بارها از این افراد سؤال کردیم که اگر بناست کلمه «تدعوا» و «یدعوا» و دعا به معنای عبادت باشد، شما نخست باید کفر حضرت نوح (علیه السلام) را اثبات کنید، کفر حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) را اثبات کنید. در جنگ احد مسلمانان فرار می‌کردند و پیغمبر اکرم فرمودند:

«وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ»

رسول خدا پشت سرشان آنها را صدا می‌زد که برگردند.

سوره آل عمران (۳): آیه ۱۵۳

حضرت نوح (علیه السلام) می‌فرماید:

(إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا)

من قوم خود را شب و روز دعوت کردم.

سوره نوح (۷۱): آیه ۵

آیا این آیه به این معناست که این‌ها را عبادت کردم؟!

قریب سیصد آیه قرآن در مورد تعقل است که عبارتهای (أَفَلَا تَعْقِلُونَ) و (أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ) و امثال اینها در آنها به کار رفته است. همین طور آیه‌هایی که در مذمت کسانی است که تقلید از آبائشان را ملاک قرار دادند.

ما امثال این قضایا که در مورد تفکر، تدبر، تعقل و دیگر موارد است؛ حدود سیصد مورد در قرآن کریم داریم؛ در حالی که اینها همان روز اول یک ضربدر قرمز روی هرگونه عقل‌گرایی و تعقل می‌کشند. اینها می‌گویند که در این آیه آمده است:

(إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ)

آن کسان که سوای خدا می‌خوانید بندگان چنانچه شما نیستید.

سوره اعراف (۷): آیه ۱۹۴

(تَدْعُونَ) که در این جا و دهها آیه دیگر از قرآن آمده است به معنای (تَعْبُدُونَ) است و به معنای صدا کردن نیست. اگر صدا کردن ملاک باشد گفته شد که حضرت نوح (علیه السلام) هم فرموده است:

(إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا)

و همچنین نبی مکرم اسلام فرموده است:

«وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أَخْرَاكُم»

ما بارها به این آقایان گفتیم که یک آیه برای ما بیاورید که طبق آن توسل به غیر خدا شرک باشد. یک روایت ضعیف و روایتی که علمای شما گفته باشند جعلی است برای ما بیاورید!

مثلاً یک روایت از «ابن جوزی» در کتاب «الموضوعات» و از «سیوطی» در کتاب «اللالیة المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة» بیاورید که طبق آن نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) و صحابه گفته باشند که توسل جایز نیست.

بلکه برعکس قرآن کریم در آیه ۳۵ سوره مائده خطاب به همه مؤمنین می‌فرماید:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)

هان ای کسانی که در زمره مؤمنین در آمده‌اید، از خدا پروا داشته باشید، و در جستجوی وسیله‌ای برای نزدیک شدن به ساحتش - که همان عبودیت و به دنبالش علم و عمل است برآئید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار گردید.

سوره مائده (۵): آیه ۳۵

می‌بینید وقتی عقل نباشد این چنین موضوعاتی پیش می‌آید. قرآن خطاب به ناس نیست بلکه خطاب به مؤمنین است. قرآن کریم فرموده است که من سه چیز را از شما می‌خواهم: تقوا، توسل و جهاد. آیا روشن‌تر از این امکان دارد؟

اگر توسل شرک است، اگر **(ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى)** صحیح است، شما جواب دهید که آیا خداوند عالم نستجیر بالله شما را به شرک دعوت می‌کند؟!

امروز یکی از بدبختی‌های جهان اسلام این است که تعقل و تدبر در نصوص قرآنی را هم کنار گذاشته‌اند. به مجرد این که کسی بگوید: یا رسول الله؛ این‌ها می‌گویند: تو کافر شده‌ای!! در قرآن آمده است:

(وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا)

و به کسی که سلام به شما می‌کند نگوئید مؤمن نیستی،

سوره نساء (۴): آیه ۹۴

کسی که حتی به ظاهر ادعای مسلمانی کند؛ در حالی که یقین دارید که او مسلمان نیست، حق ندارید به او بگویید: تو مسلمان نیستی و حق ندارید او را بکشید. بعضی از علمای اهل سنت می‌گویند: "اگر کسی به شما بگوید سلام علیکم؛ همین کفایت می‌کند که شما با همین ظاهر، به مسلمان بودن او حکم کنید ولو یقین داشته باشید که قلباً اسلام نیاورده است!"

این نصوص برای وهابیت و سلفی‌ها و کسانی که در برابر عقل‌گرایی به سراغ نص‌گرایی رفته‌اند، ارزش ندارد. این‌ها می‌گویند که مشرکین زمان ما از مشرکین زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به مراتب بدتر هستند!! این افراد هر سال در زاهدان در ایام بعثت نبی مکرم یک همایشی دارند که به جای «ختم قرآن» مراسم «ختم صحیح بخاری» برگزار می‌کنند!! این‌ها حتی می‌گویند که گاهی صد هزار نفر هم از داخل و خارج کشور دعوت می‌کنیم!

درست خاطر نیست که در سال ۱۳۸۶ یا ۱۳۸۷ بود که به دلیل قحطی سخنران در کشورهای دیگر، از عربستان سعودی سخنران آورده بودند. این آقا که اسم ایشان در خاطر نیست حدود پنج دقیقه سخنرانی کرد. در این پنج دقیقه دو مطلب بیان کرد. او گفت: "ای مردم ایران! هرگونه توسل به غیرخدا شرک است و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) هم با مشرکین زمان خودش جنگید!" کلیپ این مراسم هم موجود است.

گویی در ایران تمام مشکلات مردم حل شده بود فقط همین یک مشکل مانده بود که ایشان از عربستان بیایند و آن را حل کنند و بگویند که مردم توسل شرک است و پیغمبر با مشرکین زمان خودش جنگید.

در فاصله چند ماه بعد از این ماجرا، فاجعه حوزة علمیه شاه جمال ایران شهر پیش آمد. در حوزة علمیه خواهران، تمامی طلبه‌ها را بیرون کرده بودند و تمام حجره‌ها را از مواد منفجره و سلاح‌های پیشرفته پر کرده بودند.

در رأس این قضیه هم، اساتید بزرگ حوزه‌های علمیه‌شان حضور داشتند که به ظاهر سنی و در باطن وهابی بودند. ما کاری به این که چند نفر از این مولوی‌ها را گرفتند و اعدام کردند، نداریم. من اعترافات این افراد را دارم. این‌ها می‌گفتند: «عبدالمالک ریگی» ما را به پاکستان خواند و گفت: "این مواد منفجره را ببرید؛ قرار است در ایران همایشی برگزار شود که در آن علمای اهل سنت و شیعه جمع شوند و در مورد وحدت صحبت کنند. شما این مواد را منفجر کنید تا هم علمای شیعه و هم علمای اهل سنت کشته شوند!!"

در میان شیعه تبلیغ کنید که عامل انفجار سنی بوده است و در میان سنی‌ها ترویج کنید که عامل انفجار شیعه بوده است و اختلاف میان شیعه و سنی را رقم بزنید!!"

اعترافات کسانی مثل «مولوی عبدالقدوس» و «مولوی سهرابی» و دیگران از شبکه‌های سراسری پخش نشد، بلکه از «شبکه هامون» که مخصوص زاهدان است؛ به طور مفصل پخش شد.

این فجایع نتیجه دوری از عقل‌گرایی و تهجر به نص، _ آن هم نه به نص صریح و صحیح؛ بلکه به نصی که به نفعشان است، _ می‌باشد. نصی برای آن‌ها ارزش دارد که امیال و هواهای نفسانی آن‌ها را از کتاب و سنت در جامعه تأمین می‌کند.

تبیین عقل‌گرایی افراطی؛ تفریطی؛ و معتدل!

موضوع دیگر موضوع عقل‌گرایی است. این آقایان عقل‌گرایی را به عنوان افراطی و تفریطی و معتدل معرفی کرده‌اند. من به عنوان مقدمه به آن اشاره می‌کنم؛ البته مقدمه ما شاید از ذو المقدمه بیشتر باشد.

آیت الله العظمی سبحانی همیشه می‌گفتند: مقدمه بعضی افراد همانند قضیه زیارت طفلان مسلم است که یک اذن دخول و یک زیارت‌نامه دارد. اذن دخول آن حدود چهل سطر است و زیارت‌نامه آن بیش از سه سطر نیست!

ایشان همیشه می‌گفتند: "مقدمه بعضی افراد همانند زیارتنامه دو طفلان مسلم است که مقدمه از ذوالمقدمه بیشتر است!!"

به هر حال به این موضوع اشاره می‌کنم تا به بحثی برسیم که توصیه می‌کنم که دوستان بیشتر توجه کنند. بحث عقل‌گرایی افراطی در این جا مطرح است که امثال معتزله که پیروان «واصل بن عطا» متوفای ۱۳۱ هجری به آن اعتقاد دارند.

ایشان می‌گویند: ما باید آنچنان متعبد به عقل باشیم و آنچنان در سایه‌سار عقل حرکت کنیم که تمام معارف دینی را هم از طریق عقل به دست آوریم!! بنابراین در اینجا قاعده «کلما حکم به العقل، حکم به الشرع» جاری می‌شود. طبق این قاعده هرچه را که عقل قبول کرد، حکم شرعی هم دارد و تمام احکام شرعی ما «ارشاد الی عقل» هستند و تأسیسی نیستند. مثل مواردی همچون حسن و قبح عقلی که مطرح می‌شود.

به عنوان مثال ظلم بد است و قبل از این که شارع مقدس بگوید؛ عقل ما می‌فهمد که ظلم بد است. احترام به یتیم، رسیدگی به فقرا، احترام به پدر و مادر و ارتباط برقرار کردن با خالق خوب است.

شارع مقدس این مسائل را در قالب آیات و روایات برای بشر به عنوان «ارشاد الی العقل» آورده است؛ در واقع شریعت نردبانی به طرف عقل است. این تفکری است که در میان بعضی دانشمندان اسلامی وجود دارد که من خیلی نمی‌خواهم در این زمینه ورود پیدا کنم.

در برابر این افراد «اشاعره» و «ماتریدی» قرار دارند که نزدیک هم هستند. «اشاعره پیروان «ابوالحسن اشعری» متوفای ۳۳۰ هجری و «ماتریدی» تابعین «ابومنصور ماتریدی» متوفای ۳۳۳ هستند.

این افراد هم معتقدند که نظر معتزله اشتباه است. اصل شرع است و عقل ما را به شرع می‌رساند. عقلی که ما را به شرع نرساند، نمی‌تواند عقل باشد. ما حسن و قبح عقلی نداریم و حسن و قبح ما شرعی است!

اگر ما می‌گوییم به یتیم احترام بگذارید، به فقرا کمک کنید و به پدر و مادرت رسیدگی کنید این مسائل تنها از ناحیهٔ شرع مقدس آمده است.

اگر یک عقلی هم می‌خواهد درک کند، چون در شرایع سابق انبیاء این مطالب را به اتباعشان القا کرده‌اند و این قضیه سینه‌به‌سینه و نسل به نسل به ما رسیده است؛ ما تصور می‌کنیم که مستقلات عقلی داریم.

به عنوان مثال ما توهم می‌کنیم که این عقل ما هست که می‌گوید: "احترام به یتیم خوب است و سیلی زدن به یتیم بد است!"

چون انبیا از همان شرایع سابقین این مسائل را نهادینه کرده‌اند، این تصور وجود دارد. انبیاء این بحث را یک بحث فطری برخاسته از شرع قرار دادند؛ این هم یک نوع تفکر است که وجود دارد.

در برابر این دو مکتب، عقل‌گرایی معتدل قرار دارد که همان مکتب اهل‌بیت عصمت و طهارت است که این افراد نه تابع عقل محض و نه تابع شرع منهای عقل هستند.

در کتاب‌های اصولی ما می‌بینید که بحث‌های مستقلات عقلی وجود دارد، در مواردی دیگر نصوصی وجود ندارد. همچنین در مواردی که حتی از عمومات و اطلاق هم به دلیل اصول عملیه نمی‌توانیم استفاده کنیم؛ اصول عملیه را به شرعی و عقلی تقسیم می‌کنند.

در این موارد مثال‌هایی همانند «برائت شرعی» و «برائت عقلی»، «استصحاب عقلی» و «استصحاب شرعی» و دیگر موارد وجود دارد. بنابراین در کنار قسمت شرعی اصول اربعه، قسمت عقلی هم قرار می‌دهند.

در مورد دیگر «قبیح عقاب بلا بیان» را مطرح می‌کند که مثل مکتب شهید صدر نوآوری‌های خوبی داشته است؛ گرچه با بعضی تفکرات ایشان ما خیلی موافق نیستیم. ایشان خیلی بیش از حد در رابطه با بحث «قبیح عقاب بلا بیان» برخلاف فقها عمل کرده است.

در سایت‌ها مطالب زیادی در نقد تفکر «شهید صدر» در رابطه با بحث «قبیح عقاب الی بیان» وجود دارد که ما کاری به آن موارد نداریم؛ اما در مجموع ما یک سری مستقلات عقلیه داریم که برای فقهای شیعه به عنوان یکی از مصادر تشریح شمرده شده است.

مثلاً ما می‌خواهیم بدانیم که خوردن این نوشابه که روی میز برای ما گذاشته‌اند، حلال است یا حرام است. ما هرچه می‌گردیم می‌بینیم که حکمی در رابطه با نوشابه وارد نشده است. همچنین در مواردی از قبیل سیگار کشیدن هم حکمی وارد نشده است.

گاهی برای عمومات و اطلاقات هم هیچ منبعی نداریم. اگر شک کردیم که خوردن چیزی حرام است یا حلال است و در شرع مقدس هم در رابطه با آن چیزی پیدا نکردم و آن را خوردیم؛ خوردن این مورد چه حکمی دارد؟!

اگر خدای عالم فردای قیامت ما را عقاب کرد و فرمود که چرا خوردید، در حالی که خوردن آن حرام بود؛ بلافاصله اعتراض خواهیم کرد و جواب خواهیم داد: اگر حرام بود باید از طریق شریعت به ما می‌رسید! عقل در آنجا خواهد گفت که اصل «قبیح عقاب بلا بیان» در این موارد حکومت دارد.

من به قضایای قبیح عقاب بلا بیان شرعی کاری ندارم؛ هدف من بحث عقلی است که مورد نظر شهید صدر و اتباع ایشان است. بنابراین در مکتب امامیه و شیعه تعبیری با این مضمون وجود دارد: «منزله بین منزلتین، لاجبر و لا تفویض بل منزله بینهما»؛ نه قائل به جبر و نه قائل به تفویض. ما کاری به تفکر اشاعره و معتزله نداریم!! ما این را قبول نداریم که بعضی افراد می‌گویند: همهٔ مسائل همانند انتخاب، اختیار، عبادت و معصیت در دست ماست. خداوند متعال در قرآن کریم به صراحت می‌فرماید:

(وَ مَا تَشَاؤُنْ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ)

و شما (اولیای حق) چیزی جز آنچه خدا بخواهد نمی‌خواهید (و کار را به او تفویض می‌کنید که)

سوره انسان (۷۶): آیه ۳۰

همین طور به آنچه که معتزله قائل است که هرچه خدای عالم اراده کرده است چه بخواهیم و چه نخواهیم انجام خواهد شد، معتقد نیستیم. به قول آن شاعر منحرف که می‌گوید:

می‌خوردن من هم ز ازل می‌دانست

گر می‌نخورم علم خدا جهل بود

چون خدای عالم می‌دانست که من این کار را می‌کنم، پس باید انجام دهم. اگر این کار را نکنم علم خدای عالم تبدیل به جهل می‌شود. بنابراین من مجبور هستم که این معاصی را مرتکب بشوم!!!

اگر فردای قیامت شمر هم بیاید، می‌گوید: خدایا تو از روز ازل می‌دانستی که من امام حسین (علیه السلام) را می‌کشم، اگر نمی‌کشتم علم تو تبدیل به جهل می‌شد؛ این منطق را یک عقل سالم نمی‌پذیرد.

انسانی که با سیصد آیه در قرآن کریم به تفکر و تعقل دعوت شده است، اینچنین تفکری را نمی‌پذیرد. لذا می‌گوید:

«لا جبر و لا تفویض ولكن منزلة بینهما»

در روایت امام صادق (علیه السلام) یک تعبیر زیبایی وجود دارد که عزیزان باید به آن دقت کنند. صفا، دقت و حساسیت مکتب شیعه در اینجا مشخص می‌شود که جبر و تفویض نیست، اعتزال و اشعری نیست، مکتب اهل حدیث و ظاهر و مکتب عقل‌گرایی هم نیست! بلکه:

«مَنْزِلَةٌ بَيْنَهُمَا فِيهَا الْحَقُّ»

ولکن عبارت «مَنْزِلَةٌ بَيْنَهُمَا» موضوعی نیست که هرکس آن را بفهمد بلکه آمده است:

«لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا الْعَالِمُ أَوْ مَنْ عَلَّمَهَا إِيَّاهُ الْعَالِمُ»

الكافی؛ كلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱، ص ۱۵۹، ح ۱۰

این موضوع را تنها پرورش یافتگان و تربیت شدگان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) می فهمند؛ زیرا آن چه که برای ما مهم است و ارزش دارد، رهنمود اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است.

همان طور که عرض شد عقل در سایه سار رهنمود اهل بیت (علیهم السلام) برای ما ارزشمند است. بنابراین شما می بینید که در روایات متعدد حتی در صحاح اهل سنت، بحث تمسک به اهل بیت در کنار قرآن آمده است.

شما تمام کتب شیعه و سنی را زیر و رو کنید، ببینید که آیا غیر از اهل بیت (علیهم السلام) عدل و همترازی برای قرآن آمده است یا نه؟! طبق حدیث شریف ثقلین:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي»

واقعیت این است که «سُنَّتِي» منافاتی با «عِثْرَتِي» ندارد؛ زیرا عترت غیر از سنت پیغمبر چیز دیگری ندارد. عترت هر چه دارد از نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) دارد؛ عترت منهای نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) «لا شیء» است.

بنابراین امام صادق (علیه السلام) می فرماید: من هر حدیثی که برای شما بیان می کنم از پدرم شنیدم، او از پدرش، پدرش از پدرش، او از جدش، او از امیرالمؤمنین و ایشان از نبی مکرم شنیده اند. ما سند را بیان کنیم یا نکنیم، مبین سنت پیغمبر هستیم.

یکی از اختلافات اساسی ما با عزیزان اهل سنت همین جا است. البته من معتقد هستم که بحث های امامت، مهدویت و عصمت از فروعات این بحث است. مرحوم آیت الله بروجردی بر روی این موضوع بسیار تأکید می کردند. حتی جناب آقای «قمی» که «مجمع التقریب» را در مصر پایه گذاری کرد، آیت الله بروجردی به ایشان اصرار می کردند که روی حدیث ثقلین زیاد تکیه کنند.

ایشان توصیه کردند که از همان ابتدا نگوید که شما چرا علی بن ابی طالب را خلیفه نمی‌دانید؟ و از همان ابتدا به سراغ حدیث غدیر و حدیث منزلت و خلافت و امامت نروید.

به مجرد اینکه به سراغ حدیث غدیر بروید، سنی‌ها در برابر شما موضع می‌گیرند و تصور می‌کنند که اگر پیغمبر اکرم در غدیر علی را به عنوان خلیفه معین کرده بود، پس صد و بیست هزار صحابه در حق پیغمبر و علی خیانت کردند!

اهل سنت برای صحابه قداستی قائل هستند که شما برای ائمه (علیهم السلام) قائل هستید و به هیچ قیمتی حاضر نیستند که قداست صحابه زیر سؤال برود.

کتاب‌های کلامی این افراد را ببینید؛ قدیمی‌ترین کتاب کلامی این‌ها «المغنی فی الإمامة» تألیف «قاضی عبدالجبار معتزلی» متوفای ۴۱۵ هجری است که عمدهٔ مباحث کلامی اهل سنت هم از آن جا گرفته شده است.

بعد از او اشخاصی مانند «ابن تیمیه» و دیگران همگی عیال کنار سفرهٔ «عبدالجبار معتزلی» هستند. همانطور که شیعه هم در کنار سفرهٔ «سید مرتضی» هست و کتاب «الشافی فی الامامه» در واقع جواب کتاب «عبدالجبار معتزلی» است. «عبدالجبار معتزلی» نوشت: «المغنی فی الإمامة» و «سید مرتضی» نوشت: «الشافی فی الامامه»!!

اگر کتاب «الغدیر» و کتاب‌های دیگر را ملاحظه بکنید، می‌بینید که جای جای صفحات «الغدیر» و «نفحات» و دیگر کتب، برگرفته از کتاب مرحوم «سید مرتضی (رضوان الله تعالی علیه)» متوفای ۴۳۶ هجری است.

تمام این افراد که بحث‌هایی در مورد امامت و عصمت مطرح کرده‌اند، اظهار می‌کنند که آیهٔ «اولی الامر» دلالت می‌کند بر اینکه «اولی الامر» و خلفا باید معصوم باشند. در کتاب «تفسیر کبیر» اثر «فخر رازی» در ذیل آیه:

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ)

خدا را اطاعت کنید، و رسول و کارداران خود را- که خدا و رسول علامت و معیار ولایت آنان را معین کرده-

فرمان ببرید،

سوره نساء (۴): آیه ۵۹

نوشته که این آیه دلالت می‌کند که اولی الامر باید معصوم باشد چون اولی الامر در کنار الله و پیغمبر آمده است.

چنانچه اولی الامر معصوم نباشد و گرفتار گناه بشود، نقض در کلام خدا پیش می‌آید.

این روایت به این معنی است که اگر اولی الامر معصوم نشد و برخلاف شرع دستوری صادر کرد، باید به دستور او

عمل شود و خدا هم می‌گوید: اولی الامر هر دستوری داده است، باید به دستور آن عمل شود!

بنابراین مقتضای آیه این است که «اولی الامر» باید معصوم باشد. او در ادامه می‌گوید: ما باید از دلالت این آیه

دست برداریم، زیرا ابوبکر و عمر و عثمان معصوم نبودند!! و نکته ظریف اینجاست!

بنده بارها در بحث‌هایم گفته‌ام که اگر کسی بخواهد روی موضوع ولایت کار کند باید در موضوع صحابه و اهل بیت

کار کند. اگر ما ده‌ها هزار ساعت هم روی این موضوع کار کنیم، کم کار کرده‌ایم. اگر این موضوع روشن شود، همه

قضایا روشن می‌شود.

اهل سنت برای صحابه جایگاهی قائل هستند که ما حتی برای اهل بیت (علیهم‌السلام) قائل نیستیم. ما معتقد

هستیم که اهل بیت (علیهم‌السلام) معصوم هستند و باذن الله (تبارک و تعالی) گناه نمی‌کنند.

ما معتقدیم به خاطر اراده‌های قطعی که معصومین بر ترک گناه دارند، خداوند این عصمت را به آنها داده است.

در مقابل اهل سنت می‌گویند: صحابه گناه می‌کنند، ولی خدا قبل از این که این‌ها گناه بکنند؛ گناهشان را

می‌بخشد!!

برای این که برای دوستان این قضیه روشن شود بنده عین عبارتی که آقایان در این رابطه از نص «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» آورده‌اند را بیان می‌کنم.

یکی از بزرگان اهل سنت می‌گوید: ما به شیعه اعتراض می‌کنیم که شما معتقد به عصمت چهارده نفر هستید، در حالی که ما معتقد به عصمت بیش از صدوبیست هزار صحابی هستیم!

در کتاب «صحیح بخاری» چاپ کشور عربستان سعودی نقل شده است که یک نفر از صحابه‌ای که در جنگ بدر شرکت کرده بود جاسوسی کرد. خلیفه دوم گفت: اجازه بدهید که گردن او را بزنیم. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: از کجا چنین افراط گرایی می‌کنید؟

«لَعَلَّ اللَّهُ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَطَّلَعَ عَلَى أَهْلِ بَدْرٍ فَقَالَ اغْمُلُوا مَا سِئْتُمْ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ»

خداوند به صحابه من مخصوصاً کسانی که در جنگ بدر شرکت کردند، گفت: هرچه می‌خواهید گناه کنید، زیرا خداوند قبل از اینکه گناه کنید شما را بخشیده است.

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار ابن کثیر،

الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۳، ص ۱۰۹۵، ح ۲۸۴۵

این به معنی فوق عصمت است!! با همین تفکر است که وقتی «خالد بن ولید» نماینده رسمی پیغمبر اکرم و صحابی ایشان به نام «مالک بن نویره» را می‌کشد و به همسر او تجاوز می‌کند و به خلیفه اول اعتراض می‌شود، او می‌گوید:

«ان خالد تأول فأخطا»

ایشان اجتهاد کرده است و در اجتهادش اشتباه کرده است.

آقایان هم می‌گویند پیغمبر فرموده است:

« وَإِذَا حَكَمَ فَأُخْطَأُ، فَلَهُ أَجْرٌ وَاحِدٌ »

هرکس اجتهاد کند و خطا کند، خداوند به او پاداش می‌دهد.

الجامع الصحيح سنن الترمذي، اسم المؤلف: محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذي السلمي، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون؛ ج ٣، ص ٦١٥، ح ١٣٢٦

این روایت به معنی این است که «خالد بن ولید» که «مالک بن نویره» را کشته است و با همسر او زنا کرده است؛ یک ثوابی هم برده است!! چون یک اجتهادی کرده است.

ما به آن‌ها می‌گوییم: مگر خودتان نمی‌گویید که هرکسی در برابر حاکم اسلامی قیام کند، مهدور الدم است و طبق همین هم خلیفه اول به شورشیان برچسب ارتداد زد و جنگ رده برپا کرد و هزاران مسلمان را به خاک و خون کشید!

متأسفانه این قضایا حتی برای ما شیعیان درست مطرح نمی‌شود که در همان سال اول خلافت ابوبکر چه تعداد از مسلمانان را به بهانه‌های مختلف کشتند.

بحث تکفیری که امروز توسط وهابی‌ها مطرح می‌شود مربوط به «ابن تیمیه» و «محمد بن عبدالوهاب» نیست. از همان روزهای آغازین رحلت نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) این قضیه وارد فرهنگ مسلمان‌ها شد.

در همان اوائل خلافت ابوبکر، یک سری از مسلمانان گفتند که ما به ابوبکر زکات نمی‌دهیم. ابوبکر گفت: اگر زکات ندهند، کافر هستند و باید همه کشته شوند!!

آیا پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در طول این بیست و سه سال یک نفر را به جرم ندادن زکات کشته است؟ آیا آیه قرآن داریم که کسی که مانع الزکات باشد، مهدور الدم است؟ روایت داریم که کسی که زکات ندهد خونش حلال است؟

این که کسی که منکر زکات باشد، بحث جدایی است. «ابن کثیر دمشقی» شاگرد «ابن تیمیه» نوشته است که مسلمانان می‌گفتند: ما زکات می‌دهیم، اما به ابوبکر نمی‌دهیم! به همین خاطر ده‌ها هزار نفر را به دلیل این که حاضر نشدند به خلیفه زکات بدهند، کشتند.

این در حالی است که در جنگ جمل به سرکردگی «عایشه» و «طلحه» و «زبیر» زمانی که سی هزار نفر در برابر امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) قیام کرده‌اند و کشته شدند؛ اظهار می‌کنند که این افراد اجتهاد کرده‌اند و یک پاداشی هم می‌برند!!

همچنین در مورد جنگ صفین به سرکردگی معاویه که هجده ماه طول کشید و صد و ده هزار کشته از طرفین برجای گذاشت؛ عنوان می‌کنند که معاویه اجتهاد کرده است و اشتباه کرده است. این قضیه واقعاً برای ما معما شده است!!

شاید هزار بار در مورد این موضوع سؤال کرده‌ایم که چطور کسانی که در برابر ابوبکر قیام می‌کنند مرتد و مهدور الدم هستند و تجاوز به زنانشان هم اشکالی ندارد، اما اگر در برابر امیرالمؤمنین (علیه السلام) قیام کنند، مجتهد هستند و یک پاداشی هم می‌برند. این درد جهان اسلام است!

مادامی که پیراهن قداست صحابه و هاله‌ای از نور که در اطراف صحابه کشیده‌اند، وجود داشته باشد، اختلاف بین ما و وهابیت جدا شده از اهل سنت وجود خواهد داشت. وهابیت از اهل سنت جدا شده است و وهابیت جدا شده از شیعه که وجود ندارد.

ملاحظه می‌کنید که از هشتاد کشور جهان حدود صد و سی هزار نفر به داعش پیوسته‌اند که همه سنی هستند و یک بچه شیعه هم در بین آن‌ها وجود ندارد. این افراد یا تفکر سلفی دارند و یا تفکر سنی گرای دارند.

یکی از انگیزه‌هایی که باعث شده است امروز داعش جذابیت پیدا کند، همین است. به این موضوع دقت کنید. من بارها در جمع عزیزان و فرماندهان ارشد سپاه که جلسه داریم، این موضوع را مطرح کرده‌ام.

چند وقت قبل روحانیون سپاه قدس در قم بودند که من در جمع آنان گفتم بنده یک سؤال و معمایی دارم که نتوانستم آن را حل کنم. آن معما این است: وهابیت چه جذبه و جاذبه‌ای دارد که از هشتاد کشور، صد و سی هزار نیرو به سوریه می‌کشاند، ولی ما این جذبه را نداریم!؟

اگرچه عزیزان افغانی و پاکستانی و هندی ما در قضیه دفاع از حرم و زینب کبری (سلام الله علیها) افتخار آفریدند. به نظر من چنین افتخار و فرصتی در این چهارده قرن نصیب عزیزان افغانی ما نشده است و شاید فرصت نبوده است.

حال سؤال این است که آیا مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) جذبه ندارد که ما نمی‌توانیم مثل داعش از کشورهای مختلف در برابر وهابیت نیرو جذب کنیم یا مشکل از ماست!؟

این افراد چکار می‌کنند که یک نوجوان سیزده چهارده ساله کمربند انفجاری می‌بندد و در مسجدی مثل مسجد علی بن ابی طالب (علیه السلام) خود را منفجر می‌کند و نزدیک به دویست شهید به جا می‌گذارد.

در قضیه چابهار روز تاسوعا و عاشورا که شیعه و سنی عزاداری می‌کنند یک جوان خودش را در بین عزاداران منفجر می‌کند و بیش از صد شیعه و سنی را به خاک و خون می‌کشد. این افراد چه جذبه‌ای دارند و چه کاری انجام می‌دهند!؟

زمانی که «عبدالمالک ریگی» را دستگیر کردند، یکی از سوالاتی که اطلاعات از او کرده بود، این بود که شما چطور یک جوان سنی را برای انتحار آماده می‌کنید؟

او گفت: ما کاری نمی‌کنیم، اگر ما بخواهیم کسی را برای انتحار بفرستیم، فیلم تعدادی از مداح‌ها و آخوندهایی که به صحابه و ابوبکر و عمر و عایشه فحش می‌دهند را به او نشان می‌دهیم.

این افراد وقتی می‌بینند که مداح به «ابوبکر»، «عمر»، «عثمان»، «عایشه»، «طلحه» و «زبیر» توهین می‌کند، واکنش نشان می‌دهد؛ زیرا این افراد برای او مقدس هستند.

همانطور که نستجیر بالله اگر کسی به امام حسین (علیه السلام) و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) اهانت کند، ما از تمام زندگی خودمان می‌گذریم و همه داشته‌هایمان را فدا می‌کنیم. این جوان هم به همین صورت است.

این که مراجع این قدر تأکید دارند که اهانت به مقدسات اهل سنت حرام و خلاف شرع است و به طور مثال آیت الله سیستانی می‌فرماید: "برادران اهل سنت نگویید، بلکه عزیزان اهل سنت بگویید" در همین رابطه است!

بعضی افراد در مورد این جمله شک داشتند که فرمایش ایشان است یا خیر. بنده دو هفته قبل از محرم در نجف بودم و حدود چهل و پنج دقیقه در خدمت آیت الله سیستانی بودم و پیامی از مراجع عظام قم برای مراجع عظام نجف داشتیم.

بنده در این دیدار با تعدادی از مراجع بزرگوار نجف از جمله جناب آیت الله العظمی بشیر نجفی و آیت الله العظمی سیستانی و آیت الله العظمی سید محمدسعید حکیم و آیت الله العظمی فیاض دیدار داشتم.

آیت الله العظمی سیستانی دو بار این جمله را گفتند و فرمودند: "وقتی بعضی شیعه‌ها نزد من می‌آیند و می‌گویند برادران اهل سنت، من به آن‌ها می‌گویم که بگویید عزیزان اهل سنت!"

آیا آیت الله سیستانی عاشق چشم و ابروی اهل سنت است؟ یا این که مقام معظم رهبری می‌گویند: "اگر کسی به نمادهای اهل سنت اهانت کند، من شخصاً با او برخورد خواهم کرد" عاشق چشم و ابروی اهل سنت هستند؟! خیر.

امروز بحث وحدت در میان امت اسلامی یکی از ارکان رکین اسلامی است. اختلاف میان امت اسلامی امروز فتنه‌ای است که بدتر از قتل است.

امروز موضوعی که باعث شده است که وهابیت برای اهل سنت جذبه داشته باشد و اهل سنت را به دامن وهابیت بکشاند، همین توهین‌هایی است که در منبرها و مداحی‌ها و شبکه‌های به نام اسلام مثل «شبکه اهل بیت» و «شبکه امام حسین» مطرح می‌شود.

در عاشورا و تاسوعای امسال شیعه و سنی در سراسر جهان افتخار آفریدند. هر سال مراسم عزاداری امام حسین الحمدلله از سال قبل باشکوه‌تر و گسترده‌تر می‌شود، اما رسانه‌های غربی از این مراسم‌ها چه مواردی را پخش کردند؟

تصاویری پخش کردند که زن‌ها و دخترها در لبنان و دیگر مناطق با سر برهنه در حال قمه‌زنی هستند. تمام شبکه‌ها مخصوصاً شبکه کشور انگلستان مرتب قمه‌زنی شیعیان را پخش می‌کرد.

انگلستان و فرانسه رسماً اعلام کردند که شیعه امسال حق برگزاری برنامه شیرخواران را ندارند و هرچه تلاش کردند تا اجازه بگیرند، آنان اصلاً اجازه ندادند. این درحالی است که قمه‌زنی در انگلستان آزاد بود و دوربین‌های رسانه‌ها هم روی این تصاویر متمرکز شدند.

لس آنجلس یکی از بزرگ‌ترین شهرهای آمریکا است و سه فرودگاه دارد و از نظر جمعیت و گستره، بیست برابر نیویورک است، زیرا ما چهل روز در آنجا بودم و به تمام مراکز اسلامی نیویورک، لس آنجلس، کالیفرنیا، واشنگتن سر زدیم تا بتوانیم سخنرانی کنیم. زمانی که حرف ما را می‌شنیدند اصرار می‌کردند و حتی به بسیاری از مناطق هم نتوانستیم برسیم.

بزرگ‌ترین مراسم مذهبی شیعه در لس آنجلس برگزار می‌شود. هم در مسجدالنبی که مربوط به آقای «موسوی» است که یک مسجد خیلی بزرگ و از نظر جمعیت همانند مسجد اعظم قم است؛ و هم در مرکزی که مربوط به آقای سید مصطفی قزوینی آقازاده آیت الله سید مرتضی قزوینی که از ائمه جماعت حرم سیدالشهدا (علیه السلام) است، می‌باشد. زمانی که من در این مرکز سخنرانی می‌کردم شاید به اندازه چهار برابر شما در آن مرکز جمعیت بود.

یک ثانیه از آن عزاداری‌هایی که در آنجا برگزار شد، بروی آنتن تلویزیون‌های آمریکا نرفت، اما این شیخ افغانی لامذهب بی دین و شیخ مطرود «هدایتی» مراسم قمه‌زنی را برگزار کردند و مثل هر سال به طور کامل از شبکه‌های مختلف آمریکا پخش شد!!

آیا این کافی نیست که ما بفهمیم که وقتی مراجع ما می‌گویند: "اهانت به مقدسات اهل سنت حرام است و موجب وهن شیعه است"؛ واقعاً درست است.

من خودم در «سن دیه گو» شهری که «اللهیاری» شیخ افغانی در آنجاست سخنرانی کردم. بعد از صحبت یک ساعت و نیمه من، یک خانمی آمد و گفت: وهابی‌ها به برادرزاده من فیلم قمه‌زنی را نشان داده‌اند و به او گفته‌اند: "مذهب شیعه، مذهب خشونت و آدم‌کشی است. این‌ها وقتی کسی را برای کشتن پیدا نکنند به خود لطمه می‌زنند و خود را می‌کشند!!" برادرزاده من وهابی شده است و هرکاری می‌کنیم از این مسیر بر نمی‌گردد.

سال گذشته زن و شوهری اهل همدان که پانزده سال بود که بچه‌دار نمی‌شدند، بچه‌دار شدند. این آقا همسر باردارش را به زیارت امام حسین (علیه السلام) برده بود. به مجرد اینکه وارد حرم ابوالفضل می‌شوند، قمه زن‌ها وارد می‌شوند و شروع به قمه‌زنی می‌کنند.

این خانم هم وقتی این خون و قمه را می‌بیند، وحشت می‌کند و بچه‌اش را سقط می‌کند. این‌ها به قدری عصبانی می‌شوند که زیارت را رها می‌کنند و برمی‌گردند. من کسی را برای تحقیق به همدان فرستادم. دیدیم که این زن و شوهر نه تنها ضد دین شده‌اند؛ بلکه اصلاً به مقدسات شیعه بد و بیراه می‌گویند.

اگر ما می‌گوییم که شیعه باید در سایه سنت، اهل بیت و کتاب عقل‌گرا باشد؛ به همین دلیل است. من قبل از محرم در خمینی‌شهر اصفهان که مرکز قمه‌زنی است، یک سخنرانی سه ساعته داشتم. یک ساعت صحبت کردم و دو ساعت هم به سؤالات جواب دادم.

در آن جا گفتم که ما به فتوای مراجع و فتوای امام و رهبری در این زمینه کاری نداریم. قرآن به صراحت می‌گوید:

(لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا)

هنگامی که از پیغمبر تقاضای مهلت برای درک آیات قرآن می‌کنید، نگوئید "راعنا" بلکه بگوئید "انظرنا"

سوره بقره (۲): آیه ۱۰۴

همین آیه برای ما کفایت می‌کند. مسلمانان در برابر پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌گفتند: یا رسول الله! رعایت ما را بکن. تکلیف ما لا یطاق برای ما نیاور، با نظر محبت به ما نگاه کن و ما را مورد عنایت خود قرار بده.

کلمه **(راع)** هم به معنای مراعات کردن و هم به معنای چراندن است. اگر از «**رعی**» بگیریم، به معنای خر کردن است. یهودی‌ها می‌گفتند: مسلمان‌ها به پیغمبر می‌گویند ما را خر کن و عده‌ای دیگر می‌گفتند: مسلمانان به پیغمبر می‌گویند ما را بچران.

مسلمانان از این گفتار قصد خوب داشتند و نستجیر بالله یک نفر از آنان از بیان این کلمه قصد بدی نداشتند. خدای عالم فرمودند: به دلیل اینکه دشمن از این واژه سوءاستفاده می‌کند، از این به بعد واژه **(راعنا)** را به کار نبرید و **(انظرنا)** را به کار ببرید.

زمانی قمه‌زنی خوب بوده است و دشمن از آن سوءاستفاده نمی‌کرد، ولی امروز سوءاستفاده می‌کند. وقتی می‌بینیم که دشمن سوءاستفاده می‌کند مصداق همین آیه است.

یک جوانی آمد و گفت: عالمی تشرف خدمت امام زمان (عج الله تعالی فرجه) داشته است و از امام زمان سؤال کرده است و ایشان جواب داده است که بروید قمه بزنید. این آقا پرسید که من می‌توانم از این قضیه حکم شرعی استنباط کنم؟

من گفتم: جواب شما این است که خود امام زمان (عجل تعالی فرجه الشریف) فرموده است:

«فَمَنْ ادَّعى الرُّویةَ فَكذبوه»

هرکس ادعای رؤیت کرد، تکذیبش کنید.

این جوان همین طور معطل ماند. گفتم: اگر چنین چیزی بود چرا خودش این قضیه را مطرح نکرده است؟

«مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی» که تشرف قطعی خدمت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) داشته است، می‌گوید: "قمه‌زنی از اشد محرمات است!"

همچنین «سید محسن امین» که در خدمت به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) کم نظیر است و اولین کتاب برضد وهابیت را نوشته است و آن‌ها را رسوا کرده است، به صراحت می‌گوید: "این کار حرام است!"

آیا این افراد می‌خواهند با بساط عزاداری امام حسین (علیه السلام) مقابله کنند؟ ان شاء الله در جلسه بعد ساعت ۱۰ تلاش می‌کنیم به سؤالات عزیزان هم پاسخ بدهیم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته